

نماز

چون بنده مؤمن به نماز می ایستد، خدای تعالی بر او نظرمی افکند تا پایان نماز، و رحمتش بر او سایه اندازد از فراز
سروش تا فوق آسمان و فرشتگان به گردش در آیند. و خداوند فرشته‌ای بر او موکل کند که به او گوید: ای نماز
کزار! اگر بدانی نظر که با تو است و با که مناجات می‌کنی هرگز توجه به غیر نمانی و از این جای بر نخیزی.

حضرت محمد (ص)



ز مشکلات طریقت عنان متاب ای دل که مرد راه نیندیشد از نشیب و فراز
طهارت ارز به خون جگر کند عاشق به قول مصفی عشقش دست نیست نماز

حافظ

. شیخ اکبر محی الدین عربی می گوید: « بهترین نماز آن است که تو در آن حضور نداشته باشی» مراد از این سخن نیز همین مجذوب شدن به عالم ملکوت و علم به حضور حق تعالی در نماز است تا بدان حد که از خویشتن خویشتن خبر نبود. (عبادت عاشقانه ص 90)

چنان ز خویش تهی گشتم وز جانان پر که گرز پوست درآیم، تمام خود اویم

. گرفتاری مردم زمانه از پریشانی است و این پریشانی مربوط به پریشانی دل است و پریشانی دل مربوط به پریشانی دلبرها، دلبری زن، دلبری شوهر، دلبری فرزندی، دلبری خانه، دلبری اتومبیل، دلبری پست و مقام و دلبری پول. نگویی که در میان دلبران اسم خدا را نیاوردی. این چه دلبری است که اگر در بیست و چهار ساعت هفده دقیقه آن سهم این دلبر شد، دلبران دیگر نگذارند تا تو با این محبوب ازلی سر و سَرّی داشته باشی. (بمان ص 173)

. اگر از نور باطن بهره داشته باشی چهره بی خبران را تیره می بینی؛ نگاه به آنان دل را می میراند؛ آدمی را کدر می کند، تارك الصلوه ها نوعاً چنین اند برعکس آنان که جان را به نور ذکر و یاد حق زنده داشتند و با نور حق برافروختند، ناصیه آنها شفق طلوع انوار الهی است. (سفر محرم ص 158)

. معراج آن نماز بود که به حضور بود که: «لا صلوه إلا بحضور القلب». هر نمازی را طهارتی است و طهارت معراج را وضویی باید با خون جگر. آن وضویی نماز چه آسان است و این وضویی حضور چه دشوار.

طهارت از نه به خون جگر کند حافظ به حکم مفتی عشق دست نیست نماز

. چون تو اهل خشوع گردی نماز قوت جانت شود و بی آن زندگی
نتوانی که شادی دلت و فرح قلبت در یاد خدای و نماز بود و گران جانی
با آن نکنی بل وقت نماز را انتظار ببری. (تخیل 1 ص 104)

. #

نجاتم ده مؤذن تا نثارش جان خود سازم رایم کن ز عالم تا دمی با او سپردازم
نه خست را بود نازی، نه حوران راست طنّازی اگر توفیق وصل آید، بر آن بلم بر آن نازم
(بهان ص 106)

. ای عزیز چه بسا با رکعتی نماز خاشعانه کارت ساز گردد و خدایت
بنده نواز. (بهان ص 108)

. ای عزیز! اگر کلید جامه دانی را گم کنی ساعت ها به کاوشش
پردازی، و تا آن را نیابی از اندیشه اش نتوانی آسود. تو جان و جانان
خویش گم کردی، چون است که حتی در آن دم که به رسم نماز اندامت
با خدای در کار آید دلت به دنبال گمشده دیگر است؟ پاک از دست داده
بر خاک نگری! کس رها کرده بر ناکس در آیی! در برابر یار بر مار
اندیشی؛ جان واپس زده در فکر خوانی، دل را پشت کرده به گل روی
آوری؟

چه نماز باشد آن را که تو در خیال باشی تو صنم نمی‌گذاری که مرا نماز باشد

گویى آن قدر صنم هست که فکر یاسمن نیست، ای صنمت بر باد، اینجا
گلزار است؛ یاسمن را دریا ب تا مشام جانت عطر محبوب شنود؛ و بویی
تو را به کویی رساند. هر بامداد که مؤذن ندای ((حی علی الفلاح)) سر
دهد نسیم از شمیم بامداد عطر او دارد با آن بگو : (بهان ص 109)

صبا تو نکمت آن یار مشکبو داری به یادگار بمانی که بوی او داری

. در نماز در خط نوری در آیی؛ گویی خط نوری چیست؟ خط نوری خطی است که در وقت نماز از جوانب عالم به سوی کعبه روان است؛ اگر ملکوت می دیدی درمی یافتی که در آن ساعت کعبه چگونه با این خط نوری بر سراسر عالم متصل است. (همان ص 117)

. تا سرحد امکان وقت نماز را رعایت نما که آنکس که نماز در بیگاه خواند اول اثرش آن بود که لذت مناجات با خدا از دلش بر خیزد؛ وقتی مؤذن می گوید « حیّ علی خیرالعمل » اگر به کار دیگر پردازی خیرالعمل تو آن است. (همان ص 117)

. دقایقی قبل از اذان پشت سجاده منتظر باش تا اذن دخول به حرم کبریایی حق تعالی صادر شود و این کار را همیشه رعایت نما در هر نماز دقایقی به آرامش روی به قبله دست بر زانو باش؛ خود را از هر فکر خالی کن، دل پریشان را شست و شویی ده. با جاروب « لا اله » همه افکار را بیرون ریز تا « الا الله » در آید و سپس به نماز برخیز. (همان ص 117)

. برای اقامه نماز با خویشتن تلقین کن نه مالک حیات و نه مرگ و نه دارایی خود هستم؛ حتی ضربان قلب و باز شدن ریه ام را خود در اختیار ندارم. ای عزیز! این بارگاه عزت است، آن عزت که او عزیز مطلق و من و تو ذلیل مطلق، او غنی بالذات و من و تو فقیر بالذات، او حی بالذات و من و تو مرده بالذات، من کیم که در برابر او به عبادت ایستم و حمد او گویم و کلیم او باشم. (همان ص 118)

. هنگام نماز حالت، حال گدایی باشد که در بارگاه سلطان بر او گشوده شد و هم اکنون در پیشگاه مالک الملوك ایستاده و از او حاجت خواهد. هم در درونش ادب بود هم در بیرون. شنیده ای که مردی چون

از حضور سلطان بازگشت پیراهن از تن برکنند و کژدمی از جامه اش بیرون دویند و هفت جای او را نیش زده بود، گفتند: چه شد که بار اول جامه نکندی و کژدم را رها نکردی؟ گفت: با سلطان سخن می‌گفتم و این خلاف ادب بود و تا در حضور او بودم حتی درد را حس نکردم؛ چون از حضور غافل شدم دردم بی تاب نمود. بلی، این ادب حضور بنده ناتوانی است که نام پادشاهی بر او نهادند.

(بهان ص 120)

. دانم که شیطان تو را در نماز رها نکند؛ باید که در نماز مراقبت از دست ندهی؛ حالت حال جاروب به دستي باشد که تا باد، خاشاکی به صحن آورد زود بزدایی. هر فکر را، تا به دنبالش صد فکر دیگر نیامده از بن برکنی.

(بهان ص 120)

. بهترین نماز در حالی بود که از خود هیچ نداشته باشی؛ قیام و رکوع و سجود را با خدا انجام دهی؛ و آن معنی که در لفظ قیام گویی بر تو آشکار بود: « بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَ أَقْعَدٌ »

(بهان ص 120)

. ای عزیز! هر جا خود رود خدا آید و هر چند خود تو ضعیف تر خدای تو قوی تر و این مقام را در حین موت بدن همه دانند. بکوش تا تو این معرفت را در هر نماز حاصل کنی.

(بهان ص 120)

. همی دان که کار دل با کار شکم راست نیاید، سعی نما که در تمام نمازها شکم از طعام خالی بود و فرایض را قبل از طعام به جای آور.

(بهان ص 197)

. بهترین نماز درک فقر و اضطرار در حضور حضرت غنی است.

(اندیگاه ش 81)

. نماز، حرکت از کثرت به وحدت است، با نماز درهای زندان باز می‌شود، برای آنها که اذن خروج دارند.

(بهان ش 82)

. بهترین نماز آن است که چون در برابر حضرت غنی ایستادی فقرت به درجه صفر باشد. (بانش 74)

. بسا در هنگام تکبیر نماز که لازم است دست ها تا محاذی گوش بالا آید، به آن مفهوم بود که چون تکبیر گویی، ماسوی الله را پشت سر اندازی و عظمت حضرت حق را با اقرار به قلب و زبان درجانت بنشانی. چرا که در نفی، دست به عقب رانی و در اثبات دست به پیش روی اندازی و این مفهوم، همان مفهوم لا اله الا الله است. و بالا ترین تکبیر آن است که نفی هستی را بر نفس خویش زنی و اثبات و تکبیر را از آن خداوند. چرا که همه خیال ها و پندار ها و اوهام از نفس بود که چون آن را نفی کردی همه را با خود ببرد و در جان تو خداوند که حق محض است تجلی نماید. (تجلی آخر ص 209)

. کمترین ذکر، ذکری است که فقط زبان در کار باشد، که مشتری این ذکر فراوانند، تسبیحی بر دست و ذکر بر زبان، اما دل و جان در جای دیگر است.

چه نماز باشد آن را که تو در خیال باشی تو صنم نمی‌گذاری که مرا نماز باشد (عدی)

کاش صنم در کار بود که در دل، اصنام فراوانند، طلبی که وصول نشد، ضرری که بر مال وارد آمد، کسالتی که بر خاندان رسیده، برنامه ای که بعد از نماز دارم از آغاز تکبیر یکی بعد از دیگری در نظر آید و هنوز نا تمام مانده سلام آخر بر زبان آید. چه خوش فرموده صائب:

غیر از خدا که هرگز در فکر آن بودی هر چیز که تو کم شد وقت نماز پیدا است

و بدان که تارک الصلاه را اگر ایمان باشد این شرم در جان است که مرا نمازی نیست و ما را غرور، که همه عمر نمازی را از دست ندادیم و حال آن که یک رکعت نماز با حضور نداشتیم. باری چنین ذکر یا

نمازی رابطه ای با ملکوت ایجاد نمی نماید اما بهتر از ترک آن است، چرا که حداقل یک عضو که عضله زبان باشد از تو، در کار خداست. دوّم: زکری که بر زبان آید و معنی آن نیز بر دل گذرد. و این نوع ذکر و لو اندک باشد ثمره اش بسیار است و نمازی این گونه را بر آسمان راه است، و این ذکر آرامش جان سالک است.

« الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ »
(سوره آیه 28) «

و اما ذکر برتر: آن ذکر است که در آن کام از کار افتد، چرا که قلب در یاد غرق است.
(یک شتاقان ص 233)

خامش و نعره تکرارشان می رود تا عرش و تخت یارشان

. اگر تکبیر واقعی در هر نماز داشته باشی خداوند در نظرت بزرگ و ما سوای او کوچک نماید تا بدان جاییت رسانند که دیگر ماسوی را عدم انگاری.

(هدیه باس 77)

. آشنایی را می شناختم که هفتاد و پنج سال زیست اما دو رکعت نماز در پیشگاه پروردگارش به جا نیاورد. بعد از مرگ سه بار در خواب او را دیده ام و هر سه بار چشمانش کور شده بود. به خاطر آوردم این وعده پروردگار را:

« مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلَّ سَبِيلًا »
« هر آن کس در این حیات دنیا دلش کور بود در آخرت نیز کور و گمراه تر است (سوره آیه 72) »
(جان 243)

. نماز، نماز، نماز، دست از نماز باز مدار و اگر در زمره نماز گذارانی بکوش تا نمازی با حضور به جای آری که در خبر است: هر آن کس دو رکعت نماز با حضور قلب در پیشگاه پروردگار به جای آرد، همه گناهانش آمرزیده شود. و بدان که همه سعادت بنده منوط به انجام نمازی سر وقت و با حضور قلب است.
(حدیث آرزومندی ص 161)

ای عزیز! در خانه های گذشته، اتاق کوچکی را مسجد خانه می ساختند و آن را نماز خانه می گفتند، به دور از تزیین و عکس و فرش نفیس و وقت نماز همگی در آن به نماز می ایستادند و بسا به بزرگ تر خانه اقتدا می نمودند، این اتاق نوری داشت و دستور است در هنگام ناراحتی به محل نماز خود روید، از این محفل بوی انس می آمد، وسایل این اتاق مهر و تسبیح و قرآن و مفاتیح بود. مسلم مکان در حال انسان بی تأثیر نیست، و در حدیث داریم که زمین هایی در قیامت می بالند و شهادت می دهند بر بنده ای که روی آن ها به عبادت پروردگار قیام کرده و زمین هایی با شرمندگی شهادت می دهند بر گناه بنده ای که روی آن ها انجام داده. باری بهتر است که اگر بنده محلی خاص برای نماز در منزل دارد، در هنگام احتضار او را به آن جا منتقل کنند.

(فراہ جس ص 122)

(سؤال از محضراستاد)

راهنمایی بفرمایید که آنچه در مورد توجه در نماز باید رعایت شود بیشتر توجه به معنی کلمات است یا به جای مشخص؟

جواب

مسلم توجه به معنی خوبست ولی بهتر از آن توجه به قلب خود است که حیات شما مربوط به حرکت آنست و آن

در دست خداست. «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ» «او با شماست هر جا که باشید

(سوره حدید آیه 2) «اورا ببینید و خود را ببینید»